

مقدمه

یکی از مسائل مهم در فلسفه دین بررسی «قلمرو دین» است؛ اینکه دین به چه مسائلی باید پردازد؟ شأن دین دخالت در چه اموری است؟ آیا دین باید پاسخگوی همه نیازهای انسان باشد یا پرداختن به عرصه‌های خاصی در شأن دین است؟ روشن است هر پاسخی به این مسأله رسالت عالمان دین را متفاوت کرده و در مسیر اسلامی‌سازی علوم تأثیرگذار خواهد بود. در میان اندیشمندان اسلامی، آیت‌الله مصباح رحمته‌الله از پیشروان نظریه‌پردازی در این موضوع است که در آثار گوناگون به تبیین این مسأله و ارائه دیدگاه خویش پرداخته‌اند.



تحقق توحید در آینه قرآن و عترت

انطباق دیدگاه آیت الله مصباح رحمته‌الله
در باب قلمرو دین
بر آیات و روایات

صفدر الهی راد

ایشان با محور قرار دادن «راه رسیدن انسان به سعادت ابدی و حقیقی» به عنوان حقیقت دین، قلمرو دین را هر شناختی می‌دانند که تحقق سعادت حقیقی انسان متوقف بر آن است؛ یعنی هر باور یا ارزشی که برای رسیدن به سعادت ضروری است. بر این اساس، ایشان با تفکیک میان ابعاد توصیفی و هنجاری علوم تنها اموری که تعیین‌کننده فعل اختیاری مطلوب برای رسیدن به سعادت ابدی باشند را در قلمرو دین می‌دانند. در نتیجه، توصیفات علوم راه، از آن جهت که در مقام کشف پدیده‌های خارجی باشند و با سعادت انسان ارتباطی ندارند، در قلمرو دین نمی‌دانند.

نوشتار حاضر به دنبال بررسی انطباق یا عدم انطباق دیدگاه فوق بر آیات و روایات است. پژوهش این موضوع در متون دینی به دو شیوه ممکن است؛ شیوه نخست آن است که ببینیم در نقل‌های دینی به چه موضوعاتی پرداخته شده است. شیوه دوم آن است که صرفاً به تحلیل متونی بپردازیم که در مقام بیان قلمرو دین هستند؛ یعنی آیات و روایاتی که با بیان فلسفه‌های نزول قرآن، بعثت انبیاء و نصب امامان وجه ضرورت دین را تعیین می‌کنند. شیوه نخست خود بر این پیش‌فرض مبتنی است که هر یک از آیات قرآن یا نقلی از کلام و سیره معصومان را دینی می‌دانیم؛ از این رو، روشی مطلوب برای تعیین قلمرو دین یا داوری در باب دیدگاه‌ها به حساب نمی‌آید. بر این اساس، در نوشتار حاضر، با تکیه بر شیوه دوم به برخی از آیات و روایات مربوط به تعیین قلمرو دین خواهیم پرداخت. وقتی مجموعه این گونه گزاره‌ها در کنار هم دیده می‌شوند، می‌توان آن روح کلی نگرش خداوند متعال و معصومان علیهم‌السلام به قلمرو دین را کشف کرد. با بررسی مجموعه آیات و روایات در مقام تبیین قلمرو دین چنین به دست می‌آید که ملاک دینی بودن تأثیرگذاری در سعادت ابدی است، که عبارت است از مجموعه هنجارها و باورهای لازم در راستای تحقق سعادت ابدی انسان؛ یعنی همان دیدگاهی که توسط آیت الله مصباح رحمته‌الله به دست آمده است. با توجه به گستردگی آیات و روایات در این زمینه، تنها برخی از آیات و روایات را بیان می‌کنیم:

هدایت مردم

در آیات فراوانی با صراحت فلسفه نزول قرآن، هدایت و

زمینه‌سازی برای سعادت مردم دانسته شده است. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵) ماه رمضان [همان ماهی است] که قرآن به عنوان راهنمای مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است. چنانکه در این آیه شریفه پیداست، هدایت مردم و تبیین حق و باطل بمنزله فلسفه نزول قرآن کریم بیان شده است. بر اساس این آیه، خداوند در مقام بیان وجه نزول قرآن است. همچنین در آیات شریفه «وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (انعام: ۱۵۵) أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ أَلْحَقًا مِمَّا كَانُوا يَاسْتَشْهِقُونَ وَ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ (انعام: ۱۱۳) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ بِمِثْقَلِ الْعَذَىٰ وَ هُوَ فِي الْيُسْخُسِ (انعام: ۱۱۴) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ بِمِثْقَلِ الْمُنْجُزِ وَ هُوَ فِي الْبُرُجِ (انعام: ۱۱۵) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ بِمِثْقَلِ الْمُنْجُزِ وَ هُوَ فِي الْبُرُجِ (انعام: ۱۱۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلْنَا كِتَابًا لَّكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ» (انعام: ۱۵۷) همین محتوا برداشت می‌شود. اولاً از آیه ۱۵۵ تبعیت از قرآن پیش شرط تقوا دانسته شده است. ثانیاً در آیه ۱۵۷ بر هدایت‌گری و نشانه هدایت بودن قرآن تأکید شده است. در آیه «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲) نیز تثبیت ایمان مؤمنان، و هدایت و بشارت برای عموم مسلمانان وجه نزول قرآن کریم دانسته شده است.

روایات فراوانی نیز فلسفه بعثت انبیاء و نزول قرآن را هدایت‌گری دانسته‌اند. بر اساس فرازهای مختلفی از نهج‌البلاغه، حضرت علی ع فلسفه بعثت و نزول قرآن را تقویت باورها و ارزش‌ها دانسته‌اند. حضرت در خطبه ۱۴۷ خارج ساختن مردم از عبادت شیطان و روآوری به عبادت خداوند و معرفت و ایمان به خداوند را فلسفه بعثت انبیاء و نزول قرآن دانسته‌اند: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنَ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا وَ لِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوا» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۴۷) پس خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان رهانیده و به عبادت خداوند برساند، و از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خداوند بکشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بشناسند پروردگار خود را که نسبت به او جاهل بودند، و بدو اقرار کنند، از پس آنکه انکار می‌کردند. چنانکه حضرت در خطبه ۱۸۳ شناسازی مردم با دنیا و زبان‌های دنیا و عبرت گرفتن از دنیا و آشنایی با حلال و حرام را به عنوان فلسفه بعثت بیان کرده‌اند: وَ بَعَثَ إِلَى الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ رُسُلًا لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَن غَطَائِهَا وَ لِيَحْذَرُوا مِنْ ضَرَائِهَا



وَلِيُضْرِبُوا لَهُمْ مَثَلًا وَ لِيُصَرِّحُوا لَهُمْ غُيُوبَهَا وَ لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمَعْتَبَرٍ مِّنْ تَصَرُّفٍ مَّصَاحِفًا وَ أَسْقَامِهَا وَ حَلَالِهَا وَ حَرَامِهَا وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ وَ كَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ. (نهج البلاغه/ خطبه ۱۸۳) و پیامبرانش را بر جن و انس برانگیزاند، تا دنیا را چنانکه هست بدیشان بنمایاند، و آنان را از زیانهایش بترسانند، و از دنیا برای شان مثلها زند، و زشتیهای آن را به آنان نشان دهند، و به آنان گوشزد کنند، آنچه از آن عبرت توان گرفت، از دگرگونیهای پی در پی، و سراسر شگفت، از تندرستیها و بیماریهایش، و از حلالها و حرامهایش، و آنچه خدا آماده ساخته است برای فرمانبران و نافرمانان، از بهشت و یا آتش سوزان، و ارجمندی و یا خواری. امام کاظم (علیه السلام) نیز معرفت به خداوند و تسلیم الهی شدن را به عنوان فلسفه بعثت بیان کرده‌اند: «بَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْلَمُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنَهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنَهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنَهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلَهُمْ عَقْلًا أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص: ۱۶). ای هشام خدا پیغمبران و رسولانش را مبعوث نکرده به بندگانش جز برای آنکه نسبت به خداوند خدا معرفت پیدا کنند، پس هر که استجابت بهتری نسبت به خداوند داشته باشد، معرفتش بهتر خواهد بود و هر که دانایتر به امر خدا باشد، خردمندتر و عاقل‌تر است. و عاقل‌ترین مردم درجات بالاتری در دنیا و آخرت دارد.

انذار و تبشیر

بسیاری از آیات نیز فلسفه نزول قرآن را انذار نسبت به جهنم و بشارت به بهشت دانسته‌اند. برای مثال، خداوند در آیه شریفه «كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لَتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۲) فلسفه نزول قرآن را انذار نسبت به عموم مردم و تذکر و یادآوری برای مؤمنان دانسته است. همچنین در آیه شریفه «أَوْ عَجِزْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رُجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۶۳) انذار و به تقوا رسیدن مردم، فلسفه نزول قرآن و یا معارف حقّه دانسته شده است. علامه طباطبائی ره ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: مقصود از «ذکر» همان معارف حق او است که بشر را به یاد خدا می‌اندازد. لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - این سه جمله متعلق است به جمله «جاءکم» و معنای آن این است که: این ذکر (دین) به این جهت برای شما فرستاده شده تا رسول، شما را انذار نموده، به این وسیله وظیفه خود را ادا نماید، و شما نیز از خدا بترسید، تا در نتیجه رحمت الهی شامل حالتان شود، چون تنها تقوا و ترس از خدا آدمی را نجات نمی‌دهد، بلکه باید رحمت الهی هم دستگیر بشود. (سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۷۵).

در آیات فراوانی فلسفه بعثت انبیاء نیز تبشیر و

انذار دانسته شده است. «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (فرقان/ ۵۶) و ما تو را جز به عنوان بشارت‌دهنده و انذارکننده نفرستادیم. علامه طباطبائی ره ذیل این آیه فرموده‌اند: ای لم نجعل لك فی رسالتك إلا التبشیر و الإنذار و لیس لك وراء ذلك من الأمر شيء (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۳۰) با توجه به تعبیر «الا» در این آیه و سایر آیات شریفه، می‌توان چنین برداشتی را کرد که رسالت انبیاء به‌نحو حصری بیان چیزی نیست جز اموری که برای بشارت به سعادت و انذار به شقاوت مؤثر باشد. همچنانکه خدای متعال در آیه شریفه «وَ مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (کهف: ۵۶) به نحو حصری، رسالت انبیاء (علیهم السلام) را بشارت و انذار دانسته است.

حضرت علی (علیه السلام) در فرازهای مختلفی از نهج البلاغه همین بشیر و نذیر بودن را فلسفه بعثت انبیاء دانسته‌اند: «حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص شَهِيدًا وَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۰۵) «فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ مُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (نهج البلاغه/ نامه ۶۲) همانا خداوند سبحان محمد (صلی الله علیه و آله) را بر انگیخت تا جهانیان را - از نافرمانی او - بیم دهد، و گواه پیامبران - پیش از خود - گردد. إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ. (نهج البلاغه/ خطبه ۲۶)

حکومت و قضاوت بین مردم

در برخی آیات شریفه، قضاوت و حکم میان مردم و رفع اختلافات بین آنها فلسفه نزول قرآن دانسته شده است. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا يَبِئْتُهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳). در این آیه شریفه، بر این امر تأکید شده است که خدای متعال کتاب و وحی را برای انبیاء فرستاده است تا از این طریق اختلاف بین مردم را حل کنند. از این آیه می‌توان هم شأن حاکمیت و هم قضاوت را برای انبیاء برداشت کرد.

اتمام حجت

اتمام حجت نیز یکی دیگر از وجوهی است که در قرآن کریم به عنوان فلسفه بعثت و نزول وحی شمرده شده است: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۶۵) پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی به نقل از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)

نیز اتمام حجت بر مردم و همچنین معرفت به خداوند و تحقق توحید را فلسفه بعثت ارسولان دانسته است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ: وَبَعَثَ إِلَيْهِمُ الرَّسُلَ لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ وَ يَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمْ وَ ابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ - لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ لِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا فَبِعَرْفِهِ بِرَبِّبَيْتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا وَ يُؤَخِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَضَدُوا» (التوحيد (للصدوق)، ص: ۴۵).

۲. فلسفه نصب امامان

در باب فلسفه امامت روایات فراوانی وجود دارد. یکی از روایاتی که به تفصیل جایگاه امام و فلسفه وجود ایشان را بیان کرده است، حدیثی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده است. «... إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْقِيِّءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يَحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ - بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ...» (محمد بن علی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۸).

و الأمالی، ص: ۶۷۷ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص: ۲۰۰).

چنانکه در حدیث فوق پیداست، حضرت امام رضا علیه السلام وجوه مختلفی را برای فلسفه امامت بیان کرده‌اند از جمله: زمامت دین، نظام مسلمانان و مصالح دنیایی، عزت مؤمنان، ریشه روینده اسلام و شاخه بالا رونده آن، تحقق نماز و زکات و روزه و حج، اجرای حدود و احکام و پاسداری از مرزها، بیان حلال و حرام الهی، اقامه حدود الهی، دفاع از دین خداوند، دعوت مردم برای حرکت در مسیر هدایت از طریق حکم و موعظه حسنه، چراغ درخشان در تاریکی‌های جهان، راهنمای هدایت و نجات‌دهنده از هلاکت، امین خداوند در روی زمین، حجت الهی بر بندگان، و ... چنانکه از مجموعه این ویژگی‌های بیان‌شده در حدیث بر می‌آید، رسالت و شأن امام زمینه‌سازی برای سعادت مردم است.

در احادیث گوناگونی وجود امام در میان اهل زمین از این جهت واجب شده است تا حجت الهی باشد برای بیان حلال و حرام و دعوت مردم به طریق الهی؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ اللَّهُ فِيهَا الْحُجَّةُ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص: ۱۷۸)

چنانکه امام باقر علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: «وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص: ۱۷۹)

حضرت در این حدیث سوگند یاد کرده‌اند که خداوند همواره امامی را بین مردم قرار داده است تا ایشان را هدایت کند و حجت بر آنها باشد.

با توجه به مجموعه آیات و روایاتی که تبیین شد، فلسفه دین را می‌توان زمینه‌سازی برای هدایت مردم به سعادت ابدی دانست؛ یعنی باورها و ارزش‌های ناظر به سعادت ابدی قلمرو دین به حساب می‌آید و نمی‌توان بیان توصیفات ناظر به پدیده‌های خارجی را مطلوب بالاصاله دین به حساب آورد. در نتیجه می‌توان گفت دیدگاه آیت الله مصباح علیه السلام در این زمینه را کاملاً با آیات و روایات ناظر به مسأله قلمرو دین منطبق دانست.



با توجه به مجموعه آیات و روایاتی که تبیین شد، فلسفه دین را می‌توان زمینه‌سازی برای هدایت مردم به سعادت ابدی دانست؛ یعنی باورها و ارزش‌های ناظر به سعادت ابدی قلمرو دین به حساب می‌آید و نمی‌توان بیان توصیفات ناظر به پدیده‌های خارجی را مطلوب بالاصاله دین به حساب آورد. در نتیجه می‌توان گفت دیدگاه آیت الله مصباح علیه السلام در این زمینه را کاملاً با آیات و روایات ناظر به مسأله قلمرو دین منطبق دانست.